

The background of the entire page is a repeating pattern of light blue line-art icons on a white background. These icons include a crescent moon, a star, a mosque dome, a palm tree, a teapot, an open book, a scroll, a mountain range, a bird, and various Arabic calligraphic elements. A solid blue horizontal band is positioned across the middle of the page, containing the title text.

بخش اول

واژه‌نامه

الدِّينُ وَالتَّدِينُ (دین و دینداری)

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

أَقِمَّ (أَقَامَ - يُقِيمُ) برپا دار

فعل امر، ثلاثی مزید از باب «إفعال»، دوم شخص مفرد مذکر، متعدی، ضمیر «أنت»، از ریشه «ق - و - م»

وَجْهٌ صورت، رُخسار

اسم، مفرد مذکر (جمع آن «وُجوه»)

دین دین

اسم، مفرد مذکر (جمع آن «أديان»)

حَنِيفًا با یکتاپرستی

اسم، مفرد مذکر، بر وزن «فَعِيل»

• ﴿أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾: با یکتاپرستی به دین روی آور.

تَدَيَّنَ دینداری، دین ورزی، دیندار بودن

اسم، مفرد مذکر، مصدر فعل ثلاثی مزید از باب «تَفَعَّل»

فَطْرَى از سر فطرت، فطری

اسم، مفرد مذکر

تَارِيخٌ تاریخ

اسم، مفرد مذکر (جمع آن «تَوَارِيخ»)

• يَقُولُ لَنَا: به ما می گوید.

مَلَّتْ شَعْبٌ

اسم، اسم جمع (جمع آن «شعوب»)

لا شَعْبَ هیچ ملّتی نیست

طَرِيقَة راه، روش

اسم، مفرد مؤنث

عِبَادَة پرستش، پرستیدن

اسم، مفرد مؤنث، مصدر فعل ثلاثی مجرد

• لا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ، إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَطَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ: هیچ ملّتی از ملّت‌های زمین نیست، مگر این که دین و روشی برای پرستیدن داشته است.

آثار قدیمی الأَثَارُ الْقَدِيمَة (ترکیب وصفی)

کشف کرده است اِكتَشَفَ (اِكتَشَفَ - يَكتَشِفُ)

فعل ماضی، ثلاثی مزید از باب «اِفتعال»، متعدی، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هو»، از ریشه «ک - ش - ف»

تمدن‌ها حَضَارَات

اسم، جمع مؤنث سالم (مفرد آن «حَضَارَة»)

 **تذکر:** به این دو واژه شبیه به هم در ترجمه دقت کنید:

حَضَارَة: تمدن / ثقافَة: فرهنگ

شناخت عَرَفَ (عَرَفَ - يَعْرِفُ)

فعل ماضی، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد مذکر، متعدی، ضمیر «هو»

 **تذکر:** به معانی فعل «عرف» در باب‌های مختلف ثلاثی مزید دقت کنید:

عَرَفَ: ثلاثی مجرد ← شناخت

عَرَفَ: ثلاثی مزید از باب «تفعیل» ← شناساند

تَعَرَّفَ عَلَيَّ: ثلاثی مزید از باب «تفعل» ← با ... آشنا شد.

تَعَارَفَ: ثلاثی مزید از باب «تفاعل» ← با هم آشنا شدند.

از میان من خلال (جار و مجرور)

نوشته‌ها کتابات

اسم، جمع مؤنث سالم (مفرد آن «کتابَة»)

کنده کاری‌ها، نگاره‌ها نقوش

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «نقش»)

توجه: به تعریب دو کلمه زیر توجه کنید:

• کنده کاری، نگاره ← به عربی ← النّقش

• نقّش ← به عربی ← الدُّور

نقاشی‌ها رُسوم

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «رَسَم»)

مجسمه‌ها تماثیل

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «تِمثال»)

تأکید می‌کند تُؤكِّدُ (أَكَّدَ - يُؤكِّدُ)

فعل مضارع، ثلاثی مزید از باب «تفعیل» (مصدرش «تؤکید - تأکید»)، سوم

شخص مفرد مؤنث، متعدی، ضمیر «هی»، از ریشه «أ - ك - د»

توجه: در متن درس به این عبارت دقت کنید که در آن یک

خط و نیم میان مبتدا و خبر فاصله افتاده است:

«الآثارُ ... تُؤكِّدُ»

مبتدا خبر از نوع (فعل مضارع)

اهتمام اِهْتِمَامٌ

اسم، مفرد مذکر، مصدر ثلاثی مزید از باب «افتعال»

• تُؤكِّدُ اهتمام الإنسان بالدين: بر اهمیت دادن انسان به دین تأکید می‌کند.

این‌جا

هنا

نکته: به معنای این دو کلمه شبیه به هم توجه کنید:

الف) هنا ← این‌جا

مثال: جَلَسْتُ هُنَا ← این‌جا نشستم.

ب) هُنَاكَ ← آن‌جا، وجود دارد

مثال: جَلَسْتُ هُنَاكَ ← آن‌جا نشستم.

ج) هُنَاكَ + اسم نکره (در اول جمله) ← وجود دارد، است، هست

مثال: هُنَاكَ كِتَابٌ: آن‌جا کتابی هست. ✓ / كِتَابِي وَجُودٌ دَارِدٌ. ✓

هنا بلدی ایران: این‌جا کشورم ایران است.

سَنَجْتَمِعُ هُنَاكَ جَمِيعًا: همگی آن‌جا جمع خواهیم شد.

هُنَاكَ عُلُومٌ تَنْفَعُنَا فِي الْحَيَاةِ: دانش‌هایی وجود دارد (هست) که در زندگی به ما

سود می‌رساند.

گفتند

قالوا

او را بسوزانید

حَرَّقُوهُ (حَرَّقَ - يُحَرِّقُ)، (حَرَّقَ + و + ه)

فعل امر فاعل مفعول

فعل امر، ثلاثی مزید از باب «تفعیل» (مصدرش «تَحْرِيقٌ»)، دوم شخص جمع

مذکر، ضمیر «أنتم»، متعدی، از ریشه «ح - ر - ق»

● **قالوا حَرَّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ:** گفتند او (ابراهیم(ع)) را آتش بزنید و خدایان خود را یاری کنید.

انداختند

قَذَفُوا

● **فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ:** پس او را در آتش انداختند.

● **فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا:** پس خداوند او [ابراهیم(ع)] را از آن (آتش) نجات داد.

بدی، زشتی

سوء

بدتر، زشت‌تر

أَسْوَأُ

اسم تفضیل و مذکر

• لا سوءَ أسوأَ مِنَ الْكُذِبِ: هیچ بدی‌ای، زشت‌تر از دروغ گفتن نیست.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳)

دشنام ندهید

لا تَسُبُّوا (سَبَّ - يُسَبُّ)

فعل مضارع (نهی)، ثلاثی مجرد، دوم شخص جمع مذکر، متعدی، ضمیر «انتم»،

از ریشه «س - ب - ب»

فرامی‌خوانند

يَدْعُونَ (دَعَا - يُدْعَوُ)

فعل مضارع، ثلاثی مجرد، سوم شخص جمع مذکر، متعدی، ضمیر «هم»، از ریشه «د - ع - و»

به‌غیر از خداوند

مِن دُونِ اللَّهِ

• فَيَسُبُّوا اللَّهَ: زیرا که به خدا دشنام دهند.

نباید تو را ناراحت کند

لا يَحْزُنْكَ (حَزَنَ - يَحْزَنُ)

فعل مضارع (نهی غایب)، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد مذکر، متعدی،

ضمیر «هو»، از ریشه «ح - ز - ن»

• لا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ: گفتارشان نباید تو را ناراحت کند.

برابر است

يَسْتَوِي (اِسْتَوَى - يَسْتَوِي)

فعل مضارع، ثلاثی مزید از باب «افتعال»، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هو»،

از ریشه «س - و - ی»

• هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟: آیا کسانی که می‌دانند

و کسانی که نمی‌دانند برابر هستند؟

لا تُحْمَلُنَا (حَمَلٌ - يُحْمَلُ) بر ما تحمیل نکن
 فعل مضارع (نهی)، ثلاثی مزید از باب «تفعیل»، دوم شخص مفرد مذکر،
 ضمیر «أنت»

• ما لا طاقة لنا به: آنچه توانش را هیچ نداریم.

• لا يَرْحَمُ (رَحِمَ - يَرْحَمُ) رحم نمی کند
 فعل مضارع، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد مذکر، متعدی، ضمیر «هو»

• لا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لا يَرْحَمُ النَّاسَ: خدا رحم نمی کند به کسی که به
 مردم رحم نمی کند.

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ

آلة وسیله‌ای، ابزاری
 اسم، مفرد مؤنث (جمع آن «آلات»)

ذات دارای

ذات يَدٍ دارای دسته‌ای
 يَدٍ دست، دسته

اسم، مفرد مؤنث (معنوی) (جمع آن «أیدی - آیدی»)

خَشَبٌ چوب

اسم، مفرد مذکر (جمع آن «أخشاب»)

حَدِيدٌ آهن

سِنٌّ تیغه، لبه، دندان

اسم، مفرد مؤنث (معنوی) (جمع آن «أسنان»)

عَرِيضَةٌ پهن

سِنٌّ عَرِيضَةٌ (ترکیب وصفی نکره) تیغه‌ای پهن

کارها	أَعْمَالٌ
	اسم، جمع مکسر (مفرد آن «عَمَلٌ»)، مذکر
روزنامه دیواری	صَحِيفَةٌ جِدَارِيَّةٌ (ترکیب وصفی نکره)
قرار بده	ضَعَّ (وَضَعَّ - يَضَعُ)
	فعل امر، ثلاثی مجرد، دوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «أَنْتَ»
وبلاگ شخصی	مُدَوَّنَةٌ
	اسم، مفرد مؤنث، اسم مفعول از فعل ثلاثی مزید از باب «تفعیل»
مدرسه	مَدْرَسَةٌ
	اسم، مفرد مؤنث (جمع آن «مَدَارِسٌ»)، اسم مکان

• أَوْ مُدَوَّنَةٌ مَدْرَسَتِكَ: یا وبلاگ مدرسه‌ات

مترادفها

سُدِي = عَبَثٌ (پوچ، بیهوده)

أَنْبِيَاءٌ = رُسُلٌ (پیامبران)

صِرَاعٌ = نِزَاعٌ (درگیری، کشمکش)

حَاوَلَ = اِجْتَهَدَ = سَعَى (تلاش کرد)

ظَنَّ = حَسِبَ (پنداشت، گمان کرد)

غَايَةٌ = هَدَفٌ (هدف)

سَبِيلٌ = طَرِيقٌ = صِرَاطٌ (راه)

أَ = هَلْ (آیا)

سِوَى = إِلَّا = غَيْرَ (به جز، مگر)

متضادها

خُرَافِيَّة (خُرَافِي) ≠ حَقِيقِيَّة (حَقِيقِي)

شَرٌّ (بدی) ≠ خَيْرٌ (خوبی)

إِزْدَادًا (زیاد شد) ≠ قَلَّ (کم شد)

أَرْض (زمین) ≠ سَمَاء (آسمان)

صِرَاع (درگیری) ≠ سِلْم (آشتی)

أَجَابَ (پاسخ داد) ≠ سَأَلَ (پرسید)

كَبِير (بزرگ) ≠ صَغِير (کوچک)

كَافِرِينَ (کافران) ≠ مُؤْمِنِينَ (با ایمانان)

أَكْثَر (بیشتر) ≠ أَقَل (کمتر)

تَارِك (ترک کننده) ≠ مُتَمَائِل (مایل، راغب)

بَاطِل (ناحق) ≠ حَقَّ (حق)

بَسَمَةٌ (لبخند) ≠ بُكَاء (گریه)

فَقْر (تنگدستی) ≠ غِنَى (بی نیازی)

بخش دوم

قواعد

الدِّينُ وَالتَّديْنُ (دین و دینداری)

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

حروف مشبّهة بالفعل

در زبان عربی حروف مختلفی وجود دارد مثل حروف ناصبه (أَنْ، لَنْ، كَيْ، لَكَيْ، لِي، حَتَّى) یا حروف جازمه (لَا، لِي، لَمْ، لَمَّا). در این درس با **حروف مشبّهة بالفعل و لای نفی جنس آشنا می شویم**؛ این حروف بر سر جمله اسمیه وارد می شوند و هر کدام معنا و کاربرد خاص خود را دارند و عبارتند از «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» که در زیر به بررسی این حروف می پردازیم:

● **إِنَّ:** ابتدای جمله اسمیه می آید، بر جمله پس از خود تأکید می کند و در ترجمه آن از قیدهایی تأکیدی مثل «قطعاً، همانا، بی شک، یقیناً، به درستی که، بی گمان و...» در ابتدای جمله استفاده می کنیم.

📖 **مثال:** إِنَّ الرَّجَلَ يُسَاعِدُنَا ← همانا مرد به ما کمک می کند.
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْإِنْسَانَ ← قطعاً خداوند انسان را دوست دارد.

● **أَنَّ:** به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می دهد و در واقع بین دو جمله می آید.

📖 **مثال:** شاهدتُ أَنَّهَا بَاكِيَةٌ ← دیدم که او گریان است.
علم النَّاسُ أَنَّ الْمَسْجِدَ كَبِيرٌ ← مردم دانستند که مسجد بزرگ است.

🗨️ **نکته: ۱** «إِنَّ» ابتدای جمله می آید و «أَنَّ» وسط جمله.

🗨️ **۲** بعد از «قال» و کلمات برگرفته از آن و همچنین بعد از «فَ»، «إِنَّ» می آید.

📖 **مثال:** قُلْتُ إِنَّكَ عَالِمٌ / ضربها النَّاسُ فَإِنِّي معها.

۳ «إِنَّمَا» جزء حروف مشبَّهة بالفعل ليست أن را با «إِنَّ» اشتباه نگیرید. «إِنَّمَا» می‌تواند با جمله اسمیه یا فعلیه بیاید. البته حواستان باشد که «إِنَّ ما» از حروف مشبَّهه است.

۴ به حالت‌های مختلف «ان» در جمله توجه کنید:

اول جمله +	فعل	إِنَّ	اگر	حرف شرط
ان	اسم	إِنَّ	همانا	حرف مشبَّهه
	فعل	أَنَّ	که	حرف ناصبه
وسط جمله +	اسم	أَنَّ	که	حرف مشبَّهه

مثال: إِنَّ المَعْلَمَ علم أَنَّنَا نذهب.

اول جمله اسم وسط جمله اسم (ضمیر)

إِنَّ تذهب نفهم أَنْ لا تحبَّ المباراة.

اول جمله فعل وسط جمله فعل

۵ «لأنَّ»: زیرا، برای این که، چرا که

مثال: نَطَلِبُ العلمَ لأنه مفيدٌ لنا ← دانش را طلب می‌کنیم، زیرا آن برای ما سودمند است.

• كَأَنَّ: به معنای «گویی، مانند» است.

مثال: كَأَنَّ الناسَ شعراءُ ← گویی مردم شاعر هستند.

كَأَنَّك أسدٌ ← تو مانند شیر هستی.

تذکره: از بین حروف مشبَّهه، «كَأَنَّ» برای تشبیه هم به کار می‌رود.

دقت کنید «كَأَنَّ» را با فعل ناقصه «كَانَ: بود» اشتباه نگیرید.

• لَكِنَّ: به معنای «اما، ولی» است و از جمله قبل خود ابهام را برطرف

می‌کند و در واقع برای کامل کردن پیام جمله می‌آید.

مثال: اللهُ أعلم لَكِنَّكم لاتعلمون ← خداوند داناترین است ولی شما نمی‌دانید.

لم أذهب إلى المدرسة لَكِنَّ عَلَيَّ ذهب ← به مدرسه نرفتم ولی علی رفت.

- ۲ لای نفی مضارع  **مثال:** لَا يَذْهَبُ ← نمی رود
- ۳ لای نهی  **مثال:** لَا تَذْهَبْ ← نرو و «لای» به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اول و سوم شخص؛  **مثال:** لَا يَذْهَبْ ← نباید برود
- در این درس با معنای دیگری برای «لا» آشنا می شوید.
- معنای چهارم «هیچ... نیست» است و «لای نفی جنس» نامیده و بر سر اسم وارد می شود.
-  **مثال:** ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ (البقرة: ۳۲) ← جز آنچه به ما آموخته‌ای هیچ دانشی نداریم (برای ما نیست).
- لَا كَنْزَ أَغْنَىٰ مِنَ الْقَنَاعَةِ (أمير المؤمنين علي عليه السلام) ← هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست.


الدَّرْسُ الثَّانِي مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

(مکه مکرمه و مدینه منوره)

حال همان قید حالت در زبان فارسی است که به دو صورت می آید:

۱ حال مفرد

یک اسم نکره و منصوب است که حالت و چگونگی فاعل، مفعول، نایب فاعل، مبتدا و... (یک اسم یا ضمیر) را به هنگام انجام فعل جمله مطرح می کند. به آن اسم که حالتش مطرح می شود «ذو الحال» یا «صاحب حال» می گویند.

 **مثال:** جَاءَ عَلِيٌّ ضَاحِكًا ← عَلِيٌّ خندان آمد.

صاحب حال حال

شاهدت المؤمنین مُبْتَسِمِينَ ← مؤمنان را دیدم در حالی که خندان بودند.

صاحب حال حال

ذهبت مريمٌ نحو المدرسة ماشية ← مريم پياده به سمت مدرسه رفت.

صاحب حال

صاحب حال

أحسنَت النساءُ إلى الفقراء خاشعاتٍ ← زن ها فروتنانه به فقيران نيکی کردند.

صاحب حال

صاحب حال

نکته: ۱ حال و صاحب حال از نظر جنس (مذکر و مؤنث بودن)

و عدد (مفرد، مثنی، جمع بودن) مطابق یکدیگر هستند.

مثال: دَرسُ المَعْلَمِ العَرَبِيِّ عالِماً ← هر دو مفرد مذکر هستند.
صاحب حال حال

انصرفت المؤمنات فرحات ← هر دو جمع مؤنث هستند.
صاحب حال حال

۲ صاحب حال بودن نقش یا محل اعرابی نیست، بلکه با توجه

به جایگاهش در جمله نقش می‌گیرد. مثلاً در عبارت زیر «فاطمة»
صاحب حال و مفعول است.

مثال: شاهدتُ فاطمةً ضاحكةً.
صاحب حال حال

یا در این مثال «الرجال» صاحب حال و فاعل است:

مثال: يُصَلِّي الرِّجَالُ مؤمنين.
صاحب حال حال

اصولاً موارد زیر نقش (محل اعرابی) نیستند و با توجه به
جایگاهشان در جمله نقش می‌پذیرند:

موصوف، مضاف، صاحب حال و مستثنی منه

مثال: العِلْمُ الكثيرُ لنا / اشتريتُ كتابَ المَعْلَمِ.
مبتدا صفت خبر مفعول (مضاف) مآليه
(موصوف)

۳ اسم تفضیل، اسم زمان و اسم مکان نمی‌توانند حال باشند.

۴ وقتی می‌گوییم حال منصوب است حواستان باشد که می‌تواند
به یکی از صورت‌های زیر بیاید.

• اسم مفرد و جمع مکسر ← أَءَ

مثال: جاء الرجل شيطاً، جاءت المرأةً شيطَةً، هجموا عليهم ظلاماً

• اسم مثنی ← ين

آزمون‌ها

آزمون نوبت اول (۱) (تألیفی)

نام: تاریخ امتحان:
نام خانوادگی: موضوع امتحان:

(۱)	<p>۱. ترجم ما تحتہ خط: آنچه زیرش خط کشیده شده را ترجمه کن. [</p> <p>الف) ﴿أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾</p> <p>ب) تَعَدُّدُ الْأَلِهَةِ وَ تَقْدِيمُ الْقَرَابِينِ.</p> <p>ج) حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنِ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ.</p>
(۰/۵)	<p>۲. اجعل علامة المترادف أو المتضاد: [علامت مترادف یا متضاد قرار بده. [</p> <p>الف) الصُّحَّةُ العافية ب) أمس غداً.</p>
(۰/۵)	<p>۳. اكتب المطلوب: [مورد خواسته شده را بنویس. [</p> <p>الف) الأقرباء المفرد ←</p> <p>ب) قرية جمع التکسیر ←</p>
(۴/۵)	<p>۴. ترجم العبارات التالية إلى الفارسية: [عبارات زیر را به فارسی ترجمه کن. [</p> <p>الف) ماذا كان أعضاء الأسرة يشاهدون؟</p> <p>ب) لما رجع الناس إلى المدينة شاهدوا أصنامهم مكسرة.</p> <p>ج) كسر جميع الأصنام في المعبد إلا الصنم الكبير.</p> <p>د) لا شعب من شعوب الأرض إلا و كان له دين و طريقة للعبادة.</p> <p>ه) يا عزيزتي أنا أتمنى أن أتشرف مع جميع أعضاء الأسرة إلى المدينة المنورة.</p>

آزمون نوبت دوم (۱) (آزمون نهایی خرداد ۱۴۰۰)

نام: تاریخ امتحان:
نام خانوادگی: موضوع امتحان:

(۱)	<p>۱. تَرَجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:</p> <p>(الف) عِبَادَاتُهُ وَ شَعَائِرُهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً.</p> <p>(ب) هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَائَتُهُ.</p> <p>(ج) الْعَقَادُ صَحْفِيٌّ وَ شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ.</p> <p>(د) أَتَمَنَى أَنْ أَزُورَ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.</p>
(۰/۵)	<p>۲. عَيِّنِ الْمُتَضَادَّ وَ الْمُتَرَادِفَ: (تَكْبُرُ - تَضِيقُ - عَلَّقَ - أَعَانَ - تَصَغُرُ - نَصَرَ)</p> <p>(الف) =</p> <p>(ب) ≠</p>
(۰/۲۵)	<p>۳. الف) عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ:</p> <p>۱. العُشَّ <input type="radio"/></p> <p>۲. الطَّائِرَ <input type="radio"/></p> <p>۳. الْفُنْدُقَ <input type="radio"/></p> <p>۴. الْفِرَاخَ <input type="radio"/></p>
(۰/۲۵)	<p>(ب) أَكْتُبْ جَمْعَ الْكَلِمَةِ: الْفَقِيرَ</p>
(۰/۵)	<p>۴. تَرَجِمِ الْآيَاتِ وَ الْأَشْعَارَ إِلَى الْفَارَسِيَّةِ:</p> <p>(الف) ﴿وَ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾</p>
(۰/۵)	<p>(ب) ﴿أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ﴾</p>
(۰/۵)	<p>(ج) وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ.</p>
(۰/۷۵)	<p>(د) ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾</p>
۱	<p>(هـ) هَذَا ابْنُ خَيْرٍ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ / هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ</p>

آزمون نوبت دوم (۲) (آزمون نهایی خرداد ۱۴۰۱)

نام:
نام خانوادگی:
تاریخ امتحان:
موضوع امتحان:

(۱) ۱. ترجمه کلماتی که تحت خط قرار گرفته است:

الف) ﴿وَ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ **پرتکرار**

ب) هُوَاةُ أَسْمَاكِ الزَّيْنَةِ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ.

ج) كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ. **پرتکرار**

د) الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَ الْعَجَمُ.

۲. عَيْنَ الْمُتْرَادِفِ وَ الْمُتَضَادِّ: (الحياة / الجهل / العيش / المدح / الصبر / الذم)

(۰/۵)

الف) =

ب) ≠

(۰/۵)

۳. الف) عَيْنَ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ:

۱. المَلْعَبُ

۲. الْمَدْرَسَةُ

۳. الشَّلَالُ

۴. الْمَوْقِفُ

ب) اُكْتُبْ جَمْعَ «النَّقْشِ»:

آزمون نوبت دوم (۳)

نام: _____
نام خانوادگی: _____
تاریخ امتحان: _____
موضوع امتحان: _____

- (۱) ۱. ترجم الكلمات التي تَحْتَهَا خطًّا: [كلماتي كه زیرشان خط کشیده شده را ترجمه کن.]
الف) اِمْلَأْ فَمِي بِالْبَسْمَاتِ.
ب) بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ / هل سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
ج) فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ.
- (۰/۵) ۲. اجعل علامة المُرادف أو المضادَّ: [علامت مترادف «=» یا متضاد «≠» قرار بده.]
الف) الانشراح السُّرور ب) بعيداً قريباً
- (۰/۲۵) ۳. عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ: [کلمه ناهماهنگ را تعیین کن.]
○ الْحَجَر ○ الْخَشَب ○ الْجَبَل ○ النُّحَاس
- (۰/۲۵) ۴. اُكْتُبِ الْمَطْلُوبَ: [امورد خواسته شده را بنویس.]
الحُلْمُ ← جمع التفسير
- (۶/۲۵) ۵. ترجم العبارات التالية إلى الفارسيَّة: [عبارات زیر را به فارسی ترجمه کن.]
الف) ﴿أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾
ب) ﴿وَلَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ﴾
ج) لَا كَنْزَ أَغْنَى مِنْ الْقَنَاعَةِ.
د) كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ وَ يَتَذَكَّرُ الْأَمَاكِنَ الْمُقَدَّسَةَ يَشْتَاقُ إِلَيْهَا.

آزمون تکمیلی (۱) (آزمون مهارت ترجمه)

نام: _____ تاریخ امتحان: _____
نام خانوادگی: _____ موضوع امتحان: _____

* اِنْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ:

۱. لَيْتَ صَدِيقِي يُشَاهِدُ جَمِيعَ مَدُنِ هَذَا الْبَلَدِ:

- الف) ای کاش دوستم تمام شهرهای این کشور را دیده باشد.
 ب) کاش دوستم تمام شهرهای این کشور را ببیند.

۲. ﴿لَا يَخْزُنُكَ قَوْلُهُمْ﴾:

- الف) گفتارشان تو را ناراحت نمی‌کند.
 ب) نباید گفتارشان تو را ناراحت کند.

۳. إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ:

- الف) افتخار فقط به خردی استوار است.
 ب) افتخار کردن تنها به خرد استوار است.

۴. خُلِقَ النَّاسُ مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ:

- الف) مردم از یک گل آفریده شده‌اند.
 ب) ملت از یک سرشت خلق شده‌اند.

۵. الْغَضَبُ كَمَفْسَدَةٍ تَمْنَعُ الْإِنْسَانَ مِنَ التَّعْقَلِ:

- الف) خشم مثل مایه تباهی است که منع‌کننده آدمی از خردورزی است.

- ب) خشم همچون مایه تباهی است که انسان را از خردورزی باز می‌دارد.

۶. هَمَا كَانَا يَقْطَعَانِ أَغْصَانِ الْأَشْجَارِ الْجَافَةِ فِي الْخَرِيفِ:

- الف) آن‌ها شاخه‌های خشک درختان را در پاییز می‌بریدند.
 ب) آن‌ها شاخه‌های درختان خشک را در پاییز می‌برند.

آزمون تکمیلی (۲) (آزمون جمله صحیح و خطا)

نام: تاریخ امتحان:

نام خانوادگی: موضوع امتحان:

* عَيْنُ الصَّحِيحِ (ص) أَوْ الخَطَأُ (غ) حَسَبَ الوَاقِعِ وَ الحَقِيقَةِ:

۱. كان الهدفُ من تقديم القرابين للآلهة التجنُّبِ من شرِّ القرابين.

ص غ

۲. الصَّنَمُ تمثالٌ يُعْبَدُ من دونِ اللهِ.

ص غ

۳. الكَتِفُ عَضُوٌّ يَقَعُ فوقَ رأسِ الإنسانِ.

ص غ

۴. الفأسُ آلةٌ يُقَطَّعُ بِها ذاتُ يَدٍ وَ سِنٌّ عَرِيضَةٌ من الخَشَبِ.

ص غ

۵. الداءُ ظاهرةٌ تُؤَلِّمُ الإنسانِ.

ص غ

۶. لا يُمكنُ أن نَقومَ بِجَوَلَةٍ علميَّةٍ في الإنترنتِ.

ص غ

۷. إذا كانت سيارتنا مُعَطَّلَةً نحتاجُ إلى المُزارعِ.

ص غ

۸. تَجَرُّ الجَرَّارةِ السَّيَّاراتِ المُعَطَّلَةَ إلى موقِفِ تَصليحِ السَّيَّاراتِ.

ص غ

۹. تَصليحُ السَّيَّاراتِ مِهْنَةٌ تَرْتَبِطُ بالزراعةِ.

ص غ

آزمون تکمیلی (۳) (آزمون درک و فهم)

نام: تاریخ امتحان:
نام خانوادگی: موضوع امتحان:

۱. اجعل الكلمات في محلها المناسب (كلمتان زائدتان):
[المؤمن - عهد - الحياء - المتمايل - الفخر - مجيب]

(الف) ليس له دينٌ من لا له.

(ب) الحنيف هو إلى الدين الحق.

(ج) إنما لعقلٍ ثابتٍ و عفافٍ و أدبٍ.

(د) يا إلهي أنت دعواتنا.

۲. اجعل الكلمات في محلها المناسب (ثلاث كلمات زائدة):
[يؤدى - مصلحة - قمة - أدى - واقع - تغذية - معطلة]

(الف) أخى فريضة الحج في السنة الماضية.

(ب) يقع ذلك الغار في جبل مرتفع.

(ج) اتصلتُ بصديقى فقال لا نصلُ إلى الاحتفال لأنَّ سيارتنا

(د) بعض الأسماك صعبة للإنسان.

۳. اجعل العدد المناسب في الدائرة حسب المفهوم (كلمتان زائدتان):

(الف) أداؤه واجب على كل مسلم في الإسلام. (١) الموقف

(ب) مكانٌ لتصليح السيارات و وقوفها. (٢) الهاوى

(ج) كلمة بمعنى أطعمة الحيوانات في الطبيعة. (٣) الفريضة

(د) من يحب شيئاً أو أحداً كثيراً نقول له (٤) الصغار

(هـ) من اطمئن إلى شيء فهو به. (٥) الصحفى

(و) هم الذين يأتون إلى بلدٍ لزيارة مدنه و آثاره. (٦) الفرائس

(٧) الوثائق

(٨) السياح

پاسخنامه تشریحی

آزمون نوبت اول (۱)

۱. الف) یکتاپرستی / ب) خدایان / قربانی‌ها / ج) سرگذشت
۲. الف) هر دو به معنای سلامتی: «=» / ب) ≠
۳. الف) القریب: خویشاوند / ب) قُری: روستاها
۴. الف) اعضای خانواده چه چیزی را مشاهده می‌کردند؟ (می‌دیدند؟) / ب) هنگامی که مردم به شهر بازگشتند بتهای خود را شکسته دیدند.
- ج) به جز بت بزرگ، تمام بت‌ها را در عبادتگاه (معبد) شکست.
- د) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر این که دین و راهی برای پرستش و عبادت دارد.
- ه) ای دختر عزیزم من آرزو دارم که با تمام اعضای خانواده به مدینه منوره مشرف شوم.
۵. ب
۶. الف) ای کاش قوم من بدانند که پروردگار من به واسطه چه چیزی مرا آمرزید.
- ب) خشمگین نشو، زیرا خشم مایه تباهی است.
۷. الف) ۲ / ب) ۳
۸. الف) ۲ / ب) ۲
۹. الف) در حالی که، آفریده شده‌اند / ب) سودمند، نورانی کن
۱۰. الف) از من بپرسید / ب) دیدند / ج) نداشت / د) او را رها (ترک) نمی‌کند / ه) ناراحت نشو / و) گفته شد / ز) بریده شد / ح) طلب آمرزش می‌کردند
۱۱. الف) ثلاثی مزید / ب) فعل الأمر / ج) له مفعول اضمیر «ی» پس از «ن» وقایه آمده و در نقش «مفعول» است. / د) فعل النهی
۱۲. لنفی الجنس
۱۳. لکن

پیوست

اصطلاحات و تعاریف واژه‌نامهٔ موضوعی واژه‌نامهٔ الفبایی

اصطلاحات و تعاریف

۱. الحضارة: ظاهرة بِمعنى مَدَنِيَّة و سلوك خاصّ للأقوام.
تمدّن: پدیده‌ای است به معنای شهرنشینی و رفتاری مخصوص برای اقوام.
۲. الخُرَافَات: أفكار غير حقیقیَّة و باطله يمكن أن نشاهدها في الأديان و سلوك النَّاس الإِجتماعی.
خرافات: فکرهای غیر حقیقی و باطلی است که ممکن است آن‌ها را در دین‌ها و رفتار اجتماعی مردم ببینیم.
۳. الصُّراع: بِمعنى عدم السُّلم و الصُّلح.
درگیری، نزاع: به معنای نبودن صلح و آشتی است.
۴. الفأس: آلة ذاتُ يَدٍ مِنَ الخَشَبِ و سِنٌّ عَرِيضَةٌ مِنَ الحَدِيدِ يُقَطَّعُ بها.
تبر: وسیله‌ای است دارای دسته‌ای از چوب و لبه‌ای عریض از آهن که با آن قطع می‌شود.
۵. الصَّنَم: تِمثالٌ مِنَ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنَ دُونِ اللَّهِ.
بت: مجسمه‌ای است از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خداوند پرستیده می‌شود.
۶. الكَتِف: عُضْوٌ مِنَ أَعْضاء الجِسمِ يَقَعُ فوقَ الجِذعِ.
شانه: عضوی است از اعضای بدن که بالای تنه واقع شده است.
۷. الحَنِيف: التَّارِكُ لِلباطِلِ و المُتَمائِلُ إلى الدِّينِ الحَقِّ.
یکتاپرست: ترک‌کننده باطل است و متمایل (روی آورنده) به دین حق.
۸. الهمس: الكلام الخَفِيُّ بين النَّاسِ.
پچ‌پچ: سخن پنهان میان مردم.

واژه‌نامه موضوعی

		الفواکِه: میوه‌ها	
نان	خُبْز		
پنیر	جُبْنَة، جُبْن		
شیر	حَلِيب	میوه	فاکِهَة، ثَمْرَة
ناهار	غَدَاء	انگور	عِنَب
شام	عَشَاء	انار	رُْمَان
خورش	مَرَق	سیب	تُفَّاح
شربت، نوشیدنی	شَرَاب	زردآلو	مِشْمِش
روغن	زَيْت	هویج	جَزَر
برنج	رُز	خرما	تَمْر
		لیمو	لَيْمُون
		پرتقال	بُرْتَقَال
		موز	مَوْز
		گردو	جَوْز
		آناناس	أَنَانَس
التَّحِيَة: سلام و احوالپرسی		المأكولات: خوردنی‌ها	
صبح به خیر	صَبَاحَ الْخَيْر	صبحانه	فَطُور
صبح به خیر	صَبَاحَ النُّور	آبمیوه	عَصِيرُ الْفَاكِهَة
خوش آمدید، درود بر شما	مَرْحَبًا بِكُمْ	چای	شَاي
خوش آمدید	أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ	عسل	شَهْد
سلام بر تو	السَّلَامُ عَلَيْكَ	کره	زُبْدَة
شب به خیر	مَسَاءَ الْخَيْر		
خدا حافظی	الْوِدَاع		
به امید دیدار	إِلَى الْلِقَاءِ		
به سلامت، خدا حافظ	مَعَ السَّلَامَة		
خدا حافظ	فِي أَمَانِ اللَّهِ		

واژه‌نامه الفبایی

الف

جواب داد	أَجَابَ	آیا	أَيَّا
درباره... پاسخ داد	أَجَابَ عَنِ	آتی، آتِ	آتِي، آتِي
پاداش	أَجْرٌ	آخر، پایان (جمع آن: آخرین: آیندگان)	أَخِرٌ
جاری کرد	أَجْرَى	دیگر	أَخْرَ
به تأخیر انداخت	أَجَّلَ	آسیب	أَفَّهَ
گران‌قدرتر	أَجَلٌّ	به درد آورد	أَلَمَ
سخن‌ها، روایت‌ها	أَحَادِيثٌ	خدایان (مفرد آن: إله)	أَلِهَةٌ
(مفرد آن: حدیث)		دستگاه (جمع آن: آلات)	أَلَةٌ
تارهای صوتی	أُحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ	دستگاه چاپ	أَلَةٌ طِبَاعَةٌ
(مفرد آن: حَبْلٌ)		ایمن	أَمِنَ
دوست داشت	أَحَبَّ	ایمن کرد، ایمان آورد	أَمَّنَ
محبوب‌تر، محبوب‌ترین	أَحَبَّ	نشانه (جمع آن: آیات)	آيَةٌ
یازده	أَحَدَ عَشَرَ	آب (أبو، أبا، أبی) پدر (جمع آن: آباء)	أَبٌ
کسی، یکی از، یکتا، تنها	أَحَدٌ	ابتدا	أَبْدَأَ
یکشنبه	الأحد	دیدگان (مفرد آن: بَصَرٌ)	أَبْصَارٌ
بهتر، بهترین	أَحْسَنَ	سفید	أَبْيَضٌ
آفرین بر تو	أَحْسَنْتَ	فراخ شد	إِتَّسَعَ
خوبی کرد، خوب انجام داد	أَحْسَنَ	پرهیزگارت‌تر، پرهیزگارت‌ترین	أَتَقَى
آورد، حاضر کرد	أَحْضَرَ	آمد	أَتَى
رؤیایها (مفرد آن: حُلْمٌ)	أَحْلَامٌ	برانگیخت	أَثَارَ
حلال‌تر، حلال‌ترین	أَحَلَّ		